

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)﴾

سوره مبارکه «عصر» که «علم بالغلبة» آن «العصر» است. این سوره مبارکه که می‌تواند مدنی و مکی باشد و ظاهراً مکی است با سوگند شروع می‌شود، سوگند به عصر که همه انسان‌ها در خسارت‌اند مگر آن گروهی که دارای این ارکان اربعه و عناصر محوری چهارگانه باشند. سوگند به عصر که روشن خواهد شد - به خواست خدا - که این چه عصری است! با ﴿إِنَّ﴾ و جمله اسمیه و با «لام»، اینها همه نشانه تأکید و اهتمام به پیام این جمله اولاً است که حتماً قافله انسانیت، همه انسان‌ها در خسارت‌اند سرمایه را باختند ﴿فَمَا رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾^۱ طرفی نبستند سودی نبردند سرمایه هم که حفظ شدنی نیست؛ چون سرمایه عمر است که از بین می‌رود. گفتند یخ فروشی در تابستان فریاد می‌زد که به دادم برسید سرمایه‌ام در شرف آب شدن است.

انسان در تابستانی زندگی می‌کند که مرتب این یخ عمرش دارد آب می‌شود اینکه برنگی‌گردد. یقیناً از این ﴿إِنَّ﴾ و جمله اسمیه و «لام» ﴿لَفِي﴾ و مانند آن تأکید است به خوبی برمی‌آید که همه انسان‌ها در خسارت‌اند مگر کسانی که این عناصر چهارگانه را حفظ بکنند. از استثنا معلوم می‌شود که مستثنی منه کل جوامع بشری‌اند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ مگر کسی که ایمان بیاورد، یک؛ و عمل صالح داشته باشد، دو؛ و توأسی به حق داشته باشند نسبت به یکدیگر، سه؛ و توأسی به صبر داشته باشند، چهار. منظور از این عصر وجوه فراوانی گفته شد، عصر یعنی روزگار، چون روزگار به هر حال آموزنده است عبرت آموز است و مانند آن. یا منظور عصر است وقت نماز عصر است که از آن به صلات وُسطی یاد شده است؛ یا عصر هر روز است مقابل ضحی که ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾^۱ این هم پایان روز است آن هم تقریباً در اوایل روز است؛ یا عصر به معنای فشار و شتاب و تلاش و کوشش است؛ یا نه، مناسبتر از همه عصر وحی و نبوت است، عصری که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بعثت رسیده است و عصری که وجود مبارک خاتم اوصیاء (ارواح من سواه فداه) ظهور می کند که ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۲ خواهد شد و مانند آن.

به هر تقدیر یا به روزگار یا به عصر صلات عصر یا به عصر وحی و نبوت سوگند یاد شد. برخی از مفسران نظری فخر رازی^۳ می گویند ذات اقدس الهی نسبت به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرمتی ویژه قائل است به مکانی سوگند یاد کرد که حضرت در آن مکان باشد، فرمود: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾^۴ به عمر و حیات و زندگی آن حضرت سوگند یاد کرد فرمود: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۵ قسم به حیات و مدت زندگی شما، قسم به عمر شما! مناسب است که این عصر هم عصر بعثت آن حضرت باشد؛ اینکه می فرماید ﴿لَعَمْرُكَ﴾؛ به عمر شما، برای اینکه این عمر وحی و نبوت، عمر تعلیم کتاب و حکمت است از یک سو؛ تزکیه نفوس است از سوی دیگر که جامعه را از جاهلیت به تمدن آورد.

۱. سوره شمس، آیه ۱.

۲. سوره زمر، آیه ۶۹.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۴. سوره بلد، آیات ۱ و ۲.

۵. سوره حجر، آیه ۷۲.

مستحضرید که در پایان سوره مبارکه «بینه» فرمود: شما بهترین مردم عالم هستید ﴿هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.^۱ اگر جامعه اسلامی بهترین جوامع بشری است و اگر مکتب اسلام ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾^۲ و اگر رهاورد وحی و نبوت طوری است که ﴿لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۳ که ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴ ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾^۵ در سه سوره این تعبیر بلند ﴿لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ آمده است نشانه آن است که عصر وحی و نبوت عصری است زرین و انسان‌پرور و انسان‌ساز. درست است که خبر داد، ولی این خبر به داعی انشاء است که فرمود شما می‌توانید بهترین جامعه روی زمین باشید بکوشید تا بشوید؛ راهش چیست؟ راهش این است که این مکتب بالاترین و برجسته‌ترین مکتب در کنگره‌های جهانی باشد، افکار حکمای دیگر، فلاسفه دیگر، متکلمان دیگر، دگراندیش دیگر، همه اینها را ارزیابی کنید، پاسخ مثبت ارائه کنید طرح نو در اندازید آن‌گاه:

بعد از این نور به آفاق دهم از دل خویش *** که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد^۶

غبار آخر شد از بین رفت؛ اگر اینها را بالصراحه فرمود شما بهترین مردم روی زمین هستید، آن راهها را مشخص کرد که مکتب را طرزی تعلیم بدهید و ارائه کنید از آن دفاع کنید که این ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ باشد ﴿لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ باشد، آن بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «لِإِسْلَامٍ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۷ که بارها به عرض شما رسید؛ این گونه از جمله‌های خبری به داعی انشاء القاء شدند یعنی بکوشید مکتب دین را بر فراز همه مکتبها قرار بدهید. مگر این قراردادی است؟ مگر به دست کسی است؟ تا حرف فلاسفه

۱. سوره بینه، آیه ۹.

۲. سوره توبه، آیه ۴۰.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۵. سوره فتح، آیه ۲۸.

۶. دیوان حافظ، غزل ۱۶۶.

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

دیگر، حکمای دیگر و دیگراندیشان دیگر را انسان خوب ارزیابی نکنند، مکتب را تحلیل نکند تعلیل نکند عقلانی نکند ارائه ندهد که ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ نمی‌شود، ﴿لِيُظْهَرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ نمی‌شود؛ آن‌گاه ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ نخواهیم شد، وقتی ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ می‌شویم که مکتب ما ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ در مقام اثبات نه ثبوت، ثبوت که سرچایش محفوظ است؛ «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» در مقام اثبات نه ثبوت، ثبوتش که محفوظ است؛ ﴿لِيُظْهَرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ در مقام اثبات نه ثبوت، ثبوتش که محفوظ است.

بنابراین این کار را باید انجام بدهید وگرنه نه تنها ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ نخواهید بود؛ هم مغبون خواهید شد ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾^۱ هم بالاتر از غبن، خسارت می‌بینید که کل سرمایه را می‌بازید. یک وقت انسان سرمایه‌اش محفوظ است تلاش و کوشش کرده بهره‌ای نبرده این مغبون است، یک وقت کل سرمایه را باخته است که راهی برای تدارک نیست، این می‌شود خسارت و این سوگند هم درباره تمام جوامع بشری است به دلیل استثنا. یک گروه خاصی مستثنا هستند، این گروه خاص کسانی هستند که عناصر محوری چهارگانه را خوب از نظر معرفت بشناسند و از نظر عمل بپذیرند و کوشا باشند؛ یکی اینکه ایمان بیاورند یعنی به جمیع اصول دین بعد از معرفت کامل معتقد باشند یعنی محقق علمی باشند که کار عقل نظری است، متحقق عملی باشند که کار عقل عملی است که «العقل مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ»^۲ و دل را با این گره بزند و مؤمن باشد.

قبلاً هم روشن شد که «آمن» به معنای «اعتقد» نیست، «آمن» یعنی «دخل في المأمن». دخول در مأمن به این عناصر چهارگانه است که اعتقاد به جمیع آنچه مربوط به قرآن و عترت و ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) است داشته باشد؛ آنچه به امامت برمی‌گردد که بعضی‌ها خواستند بگویند این عصر، عصر ظهور وجود مبارک ولی

۱. سوره تغابن، آیه ۹.

۲. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۱.

عصر است، عصر رجعت آن ذوات قدسی است؛ آن عصر ظهور بقیت الله (ارواح من سواه فداه) عصر رجعت ائمه (علیهم السلام) زرین‌ترین عصر خواهد بود آن هم درست است آن هم در حقیقت همین شکوفایی عصر بعثت و نبوت و نزول قرآن کریم است.

پس اولین عنصر از این عناصر چهارگانه ایمان است که «آمن» یعنی «دخل فی المأمن»؛ مأمن همین عقیده داشتن به «جميع ما جاء به النبی» از اصول دین است و این ایمان صائب رکن اول است آن عمل صالح رکن دوم است، انجام واجبات ترک محرّمات تا آنجا که ممکن است توفیق‌یابی به نوافل، پرهیز از مکروهات و مانند آن. این عنصر دوم است؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، یک؛ «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، دو؛ و چون انسان جمعی زندگی می‌کند مسئولیت دیگران هم به عهده اوست «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ»، تعلّم وقتی واجب است که تعلیم قبلاً واجب شده برهانی که آوردند «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ». ' خدای سبحان از طبقه تحصیل نکرده هیچ توقعی ندارد اینها را مؤاخذه نمی‌کند که چرا یاد نگرفتی مگر اینکه قبلاً از علما تعهد بگیرد که چرا یاد ندادی یا بر شما واجب است؛ کتاب بنویسید کتبیّه بنگارید سخنرانی کنید ارشاد کنید تبلیغ کنید موعظه کنید، تعلیم قبل از جهل است «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ» تعلیم قبل از تعلّم است.

پس عنصر اولی تحکیم عقاید اسلام بر اساس برهان؛ عنصر و رکن دومی انجام واجبات و ترک محرّمات به عنوان عمل صالح؛ سوم توأسی به حق، حق همان اصول دین است قواعد عقلانی دین است مسئله توحید است وحی است معاد است نبوت است امامت است ولایت است حقیقت قرآن کریم است و عظمت حدیث قدسی است عظمت روایاتی که بر ذوات قدسی اهل بیت (علیهم السلام) فروغ‌افکنی کرده و مانند آن. این توأسی به حق است.

رکن چهارم که تواصی به صبر است عبارت است از آن است که جامعه را و افراد دیگر را به صبری که سه ضلعی است و در بحث صبر که ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ گذشت یکدیگر را به صبر توصیه کنند. مستحضرید که صبر در اسلام به سه قسم تقسیم شده است «صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ» است، «صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» است، «صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ» است؛^۲ بیش از این سه صبر هم نیست تواصی به صبر هم لازم است. اگر جامعه بخواهد ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ بشود، اگر مکتب بشود ﴿يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، اگر دین بشود ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ و اگر اسلام بشود «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» جامعه برین اسلامی باید این ارکان اربعه را به این صورت داشته باشند؛ چهارمی هم تواصی به صبر است، یکدیگر را به صبر توصیه کردن. صبر هم سه قسم است: انجام کارهای شرعی یک مقدار ممکن است دشوار باشد دیگران را به «صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ» وادار کنیم بگوئیم، این طاعت، این روزه گرفتن، این تنظیم امور مالی، این پرهیز از ربا و ریا و مانند آن اگر دشوار است باید صبر کرد «صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ» و در هنگام معصیت «صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ» است، یکدیگر را وادار کنیم که هنگام تصمیم بر گناه از این تصمیم صرف نظر کنیم توفیق توبه فراهم کنیم توفیق ادراک مشهد و محضر ذات اقدس الهی را فراهم کنیم و مانند آن.

«صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ» است یعنی وقتی مصیبت وارد شد - خدای ناکرده - کسی آسیبی دید روی این انسان بتواند پرده صبر بپوشاند پرده‌داری نکند و نه بر خود نه بر دیگران تحمیل نکند، بردبار باشد؛ بردبار یعنی این بار را بتواند به مقصد برساند چون یک آزمون الهی است. پس «صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ» وقتی که مصیبت وارد شد صبر کنید. این

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۱.

تعبیر «علی» و «عند» درباره طاعت و معصیت هم می‌تواند گوناگون باشد که «صبر عند الطاعة» یا «صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ»، چه اینکه صبر «عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» یا «صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ»، به هر تقدیر این سه وصف را صبر داراست.

پس این صبر جزء «جوامع الکلم» است که انجام واجبات را با صبر می‌شود تحمل کرد، ترک محرمات را با صبر می‌شود، بردباری و استقامت زمان آزمون و مصیبت را با صبر می‌شود به مقصد رساند و پیمود. اگر کسی این ارکان چهارگانه را داشته باشد او خسارت نمی‌بیند بهره می‌برد ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ﴾^۱ آن تجارت نجات‌بخش را مشخص کرده است، اینجا هم پرهیز از خسارت را، سوره «تغابن» هم رهایی از غبن را مشخص کردند؛ آن وقت پاداش دنیایی آن این است که ﴿هُمْ خَيْرُ الْبَرِّیَّةِ﴾، پاداش اخروی‌اش این است که از خسارت مصون از غبن مصون از هر گونه کاستی مصون، چون این عناصر چهارگانه را دارا هستید.

نتیجه اینکه ذات اقدس الهی ما را اجتماعی بار آورد که این دو رکنی که خود داریم در دیگران زنده کنیم با دیگران در این دو رکن زندگی کنیم، یکی توأسی به حق و یکی توأسی به صبر است. آن‌که کتاب عقلی می‌نویسد در اصول دین توأسی به حق دارد؛ آن‌که کتاب کلامی می‌نگارد در اصول دین و در ولایت و در امامت و در ظهور حضرت و در رجعت و سایر مسائل کلامی این توأسی به حق دارد؛ آن‌که تبلیغ می‌کند امر به معروف می‌کند نهی از منکر می‌کند این توأسی به صبر دارد. اگر جامعه‌ای این چنین بود و هر کدام از این افراد در این امور چهارگانه نسبت به امکانات خود تلاش و کوشش داشته باشند آن وقت این ﴿خَيْرُ الْبَرِّیَّةِ﴾ بودن درست است. وقتی این سوره مبارکه نازل شد جامعه صدر اسلام، آن مؤمنین یکدیگر را که مصافحه می‌کردند دست از یکدیگر بر نمی‌داشتند مگر اینکه این سوره مبارکه ﴿وَ الْعَصْرِ﴾ را بخوانند؛ البته در سابق و لاحق و سالف و آنف، تبهکاران

بودند ولی مردان الهی که دست پرورده این گونه سور و آیات قرآن کریم اند حرمت این آیات را نگه داشتند، بعد از نزول این سوره مبارکه ﴿وَالْعَصْرِ﴾ غالب مؤمنان صدر اسلام هنگام برخورد این سوره را می خواندند.^۱

مسئله «وَالنَّصِيحَةُ لِلْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ»^۲ آن روز شکوفا شد. نصیحت هم مستحضریست درست است گفتن نصیحت است نوشتن نصیحت است، اما آن طوری که محققان ادب پرور ما درباره نصیحت گفتند که «نصیحت» لغۀ آن خیاطی را می گویند، ناصح آن ساختن و بریدن و پوشیدن و آن جامه دوخته شده را می گویند «نصاح». آن سوزن خیاطی را می گویند «منصحه». خود خیاط را می گویند «ناصح». آن که لباس می دوزد بر پیکر جامعه می افکند تا آبروی جامعه را حفظ کند او «النَّصِيحَةُ لِلْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» دارد، چه نسبت به رهبران و مسئولین چه نسبت به توده مردم «وَالنَّصِيحَةُ لِلْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ». این معنی نصیحت است؛ البته آن در غالب گفتن یا نوشتن یا تعبیّرات فعلی و مانند آن می گنجد، ولی اصل نصیحت این است. به خیاط می گویند ناصح به سوزن خیاطی می گویند منصحه، به نخ خیاطی می گویند ناصح و به آن لباس دوخته شده هم احياناً می گویند ناصح.

وقتی این سوره نازل شد خیاطی به راه افتاد؛ یعنی جامه دوختن، بر پیکر جامعه پوشاندن آبروی، جامعه را حفظ کردن که از نظر دفع یا رفع آلوده نشوند و نشدن، این می شود «وَالنَّصِيحَةُ لِلْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ». آن وقت چنین جامعه ای می شود ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾. غرض این طور نیست که فقط ادعای قرآن این باشد که شما بعد از مرگ در بهشت می آرمید و ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ هستید آن سرجایش محفوظ و «مما لا ريب فيه» است. آن که محور تربیتی قرآن کریم است و ذات اقدس الهی به عصر نبوت و ولایت سوگند یاد می کند، به عمر پیغمبر سوگند یاد می کند، به

۱. الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۹۲

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۳.

شهری که پیغمبر در آن شهر است سوگند یاد می‌کند تا روشن شود حرمت زمان، حرمت زمین، حرمت عمر به آن مترمّن و متمکّن و صاحب عمر است، فرمود در این شرایط شما ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ هستید.

پس وظیفه چهارگانه ما این است: یکی ایمان ﴿آمَنُوا﴾ یعنی به مسائل اعتقادی. دوم عمل صالح که مربوط به فروع است. سوم توصیه به همان اصول دین که حق است. چهارم توصیه به همان فروع دین که صبر است. اگر کسی ملکه صبر را داشته باشد، هم طاعت‌های الهی را انجام می‌دهد هم از معصیت‌های الهی نجات پیدا می‌کند هم هنگام مصیبت این بار را می‌برد بردبار است و آسیبی به کسی نمی‌رساند و آسیبی هم به خودش نمی‌رساند.

غرض این است که این سوره در عین حالی که کوچک است محتوای چهارگانه و ارکان چهارگانه عمیقی دارد و وقتی که نازل شد وضع مردم صدر اسلام کاملاً برگشت و یکدیگر را که می‌دیدند این سوره نورانی را می‌خواندند و روایاتی هم آمده است که دو تا برادر مؤمن وقتی به یکدیگر می‌رسند و مصافحه می‌کنند مثل آن است که «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا لَقِيََا مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ أَحَدِيَهُمَا الْأُخْرَى»^۱ اگر این هر دو دست گرد و غباری داشته باشند وقتی زیر آب یک شیر یعنی قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) رسیدند و باهم دست می‌دهند و مصافحه می‌کنند و دستی به دست دیگر دارند، این مثل «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا لَقِيََا مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ أَحَدِيَهُمَا الْأُخْرَى» دو تا برادر مؤمن وقتی به یکدیگر می‌رسند مثل آن است که دو تا دست به یکدیگر رسیدند که از برخورد اینها و تماس اینها زیر شیر واحد، هر دو تطهیر و پاک می‌شوند و بی‌غبار می‌شوند که امیدواریم ذات اقدس الهی آن توفیق را به ما بدهد که هم این آیات را به خوبی ادراک کنیم و هم معارف اینها را به عنوان تواصی به حق منتشر کنیم و هم احکام و حکم فرعی و فقهی اینها را به عنوان تواصی به صبر در جامعه منتقل کنیم.

۱. شرح أصول کافی (صدرا)، ج ۱، ص ۴۵۷.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»